

۱۳۴۵

متن سخنرانی
رهبر معظم انقلاب اسلامی
حضرت آية الله العظمى خامنه‌ای

زبان فارسی میراث عظیم ما

خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو

۱۳۷۵ هـ ش / ۱۹۹۶ م

بنام حکیم سخن آفرین

مقام معظم رهبری حضرت آية الله العظمى خامنه‌ای در پایان نخستین مجمع بین‌المللی استادان فارسی در صبح روز شنبه ۱۶ دی‌ماه ۱۳۷۴ (۶ ژانویه ۱۹۹۶) ۱۵۰ نفر استادان میهمان از ۳۰ کشور جهان را که در این مجمع شرکت داشتند به حضور پذیرفتند و علاقه‌مندی فراوان خود را به زبان و ادب فارسی و گسترش و رواج آن در سراسر جهان ابراز نمودند. در این مراسم معظم له به مناسبت برگزاری این مجمع، سخنرانی عالمانه‌ای ارائه فرمودند، با توجه به ارزش و اهمیت این سخنرانی، متن کامل فارسی به همراه ترجمه گزیده اردو و انگلیسی آن برای استفاده استادان و دوستداران زبان و ادبیات فارسی تقدیم می‌گردد.

خانه فرهنگ ج.ا.ا. - دهلی نو

زبان فارسی

میراثِ عظیم ما

برادران و خواهران عزیز و اساتید و دوستداران زبان شیرین فارسی! خیلی خوش آمدید. امیدوارم این دیدار و اجتماع شما، برای زبان فارسی و فارسی زبانان و مجموعه بشریت با فرهنگ و مشتاق معارف، برکاتی داشته باشد و همان‌طور که جناب آقای میر سلیم اشاره کردند، ان شاء الله ادامه پیدا کند.

مهم‌ترین وظیفه‌ای که امروز نسبت به شما میهمانان عزیز، بر دوش خودم احساس می‌کنم؛ تشکر از دست‌اندرکاران این اجتماع خوب و مفید و شرکت‌کنندگان فعال در آن - چه اساتید ساکن ایران و چه اساتید خارجی یا ساکن کشورهای دیگر - است. بعضی از آنچه را که در این کنگره گفته شده بود، توفیق پیدا کردم و خواندم. مطالب مفید و موضوعات مهم و لازمی مطرح شده است که ان شاء الله از تفصیل آن، بعدها مطلع خواهم شد.

چند نکته به نظرم می‌رسد که عرض می‌کنم. اگرچه بعضی از آنها تکراری است؛ ولی برای اهتمام به این امر مهم، تکرار آن لازم است:

یک نکته این است که زبان فارسی، برای ما فارسی زبانان - چه ایرانیان و چه ملت‌های دیگری که به زبان فارسی تکلم می‌کنند - یک میراث عظیم و با شکوه و بسیار ارزشمند و مایه سربلندی، و یک جویبار پُر فیض از گنجینه عظیم موارث فرهنگی و در واقع، همه چیز ماست. در واقع زبان فارسی، رمز هویت ملی ماست. شاید کمتر حقیقتی در میان ما، به قدر این حقیقت دارای ارزش و اهمیت باشد. این، برای ما ایرانی‌ها و فارسی زبانان، جای گفتگو ندارد. این مقدار از اهمیت که بیان شد، بخشی از آن چیزی است که درباره زبان فارسی ما فارسی زبانان، می‌توانیم بگوئیم و ببندیشیم.

و اما برای غیر فارسی زبانان، باز هم زبان فارسی - به عنوان یک زبان - پدیده بسیار بزرگ و پُر شکوهی است؛ زیرا که این زبان دارای خصوصیات بسیار با اهمیتی است. اولاً از گسترش واژگان برخوردار است. ثانیاً از ظرفیت ترکیب پذیری برخوردار می باشد که این به معنای وجود یک چشمه زاینده ابدی در خود زبان است. من، روی این خصیصه، مجدداً تکیه خواهم کرد و در این زمینه، توصیه‌ای به برادران مسؤول گسترش زبان عرض خواهم کرد. ثالثاً برخوردار از زیبایی موسیقایی است؛ یعنی زبان به هنجار و گوش نوازی است و جزو زبان‌های خشن و سخت و ناهنجار نیست. از این گذشته، مجموعه زبان به خاطر خصوصیات واژگانی و ترکیبی و دیگر خصوصاتی که داراست، ظرفیت بسیار بالایی برای حمل همه گونه معانی دارد. هیچ بخشی از گستره معارف بشری نیست که در این زبان نتواند حمل بشود و این زبان از حمل و ارائه و بیان آن، عاجز باشد. ما در بعضی از زبان‌های دیگر می بینیم که برخی از معانی، در آن زبان‌ها قابل بیان نیست.

اقبال لاهوری در جایی، علت گرایش خود به زبان فارسی را همین معنا ذکر می کند. با این که او در جوانی خود شعر را به زبان اردو شروع کرده و زبان مادریش اردوست؛ در عین حال بیشترین شعر او فارسی است و عالی ترین مفاهیمی که خالق و آفریننده آن است، به زبان فارسی می باشد. او در جایی این طور ذکر می کند که علت گرایش به زبان فارسی، این است که می بیند زبان خود او نمی تواند حامل این همه معانی ظریف و دقیق و عالی و گسترده باشد؛ بنا بر این مجبور است که به زبان فارسی رو کند. او این زبان را از طریق شعر مولوی و حافظ فرا می گیرد و زبان شعر و فلسفه و معارف بلند فوق العاده برجسته خود قرار می دهد. بنا بر این خصوصیات زبان ما اینهاست و بسی خصوصیت دیگر برای کسی که متکلم به این زبان نیست و زبان فارسی، زبان او محسوب نمی شود.

علاوه بر اینها زبان فارسی یک وسیله انحصاری برای دست یافتن به مفاهیم والا و حکمت عظیم و بی نظیری است که در میراث فرهنگی این زبان - از شعر و نثر - موجود می باشد. راه هست یافتن به کتب ادبیات و حکمت و اخلاق و علمی منحصرأ

آموختن زبان فارسی است؛ چون بسیاری از این مفاهیم - به خصوص مفاهیم عرفانی و معانی اخلاقی و ادبی و ذوقی - قابل ترجمه نیست و یا با ترجمه به طور کامل قابل ارائه نمی‌باشد.

اگر کسی با شعر فارسی خوب آشنا باشد، این نکته را تصدیق می‌کند که بعضی از واژه‌های زبان فارسی، به زبان‌هایی که ما آشنا هستیم؛ قابل ترجمه نیست و شاید به کمتر زبانی قابل ترجمه باشد. بنا بر این زبان فارسی - به دلایلی که ذکر شد - نه فقط برای فارسی‌زبانان بلکه برای همه کسانی که علاقه‌مند به معارف والای بشری هستند، یک ذخیره با ارزش و یک چیز مهم و قابل پی‌گیری و فراگیری است و این اجتماعات و پی‌گیری‌ها و اهتمام‌های خوبی را که امروز مشاهده می‌شود، توجیه می‌کند.

همان‌طور که عرض کردم، زبان فارسی برای ما فارسی‌زبانان مایه افتخار است و میراث عظیم ما می‌باشد. دلائل گوناگونی در این موضوع مترتب است؛ از جمله به این جهت که زبان فارسی، بدون آنکه هیچ زوری دنبال آن باشد، در بخش مهمی از تاریخ گذشته ما و در قلمروی بیرون از قلمرو اصلی خود، یا زبان رسمی بوده (مثل هند که در آنجا قرن‌ها زبان رسمی بود) یا لااقل زبان علم و ادبیات و ذوق و هنر بوده است. حتی در کشورهایی که میان آنها و ایران آن روز، چندان صلح و صفای هم برقرار نبوده، زبان فارسی رواج داشته است.

کسی که تاریخ دوره میانه و درگیری‌های شدید بین ایران و آسیای صغیر را می‌داند، از این که می‌بیند در همان زمان و در زمان‌های قبل و بعد از آن، زبان فارسی تا مدتی، زبان علم و ذوق و ادب و شعر و هنر در آسیای صغیر بوده است و شعرا به این زبان شعر می‌گفتند، منشیان به این زبان می‌نوشتند و ادبا با این زبان تکلم می‌کردند؛ تعجب می‌کند. شاید در برهه‌ای از زمان هم، زبان فارسی در آسیای صغیر، زبان رسمی بوده است که من آن را یقین ندارم.

شعرا بزرگی را می‌شناسیم که بهترین آثارشان را به زبان فارسی - نه به زبان مادری - بیان کرده‌اند. از نظامی گنجوی در طرف غرب و امیر خسرو دهلوی و حسن

دهلوی در شبه قاره بگیرد تا در دوران بعد از آن در شبه قاره شعرایی مثل فیضی دکنی و نیز مثل صائب تبریزی و یا اقبال لاهوری و در این اواخر، مثل مرحوم استاد شهریار که بیشترین و شاید بهترین شعر خود را به زبان فارسی سروده‌اند. «بهترین» را به طور قاطع عرض نمی‌کنیم؛ به خاطر آن که بعضی از اشعار زبان ترکی او فوق العاده است. همه اینها نشان دهنده جاذبه‌های فراوان زبان فارسی است.

نکته دیگر در باب زبان فارسی، خدمتی است که این زبان به اسلام کرده است. گسترش اسلام در شبه قاره و چین و بخشی از آسیای میانه بلاشک به وسیله زبان فارسی و فارسی زبان‌ها بوده است. بسیاری از کسانی که در آن مناطق مسلمان شده‌اند، هنوز نشانه‌ها و یادگارهای زبان فارسی را که این دین برای آنها به ارمغان برده است؛ در اظهارات و کلمات و اصطلاحات دینشان حفظ کرده‌اند. این هم از جمله مواردی است که برای ما مایه سربلندی و افتخار است.

امروز زبان فارسی - همان طور که اشاره کردند و تعبیر درستی است - زبان مظلومی می‌باشد؛ چون به عمد با این زبان مبارزه و معارضه شده است. در همین شبه قاره زبان فارسی آن، گسترش عظیمی داشته است و شعرای گوناگون و بزرگانی - نه ایرانی‌هایی که به آن‌جا مهاجرت کرده‌اند - به آن زبان گفته‌اند و نوشته‌اند؛ حتی تسلط بعضی از آنها نسبت به زبان شعری، از شعرای مهاجر ایرانی برتر و بالاتر است، مثل همین فیضی دکنی که اشاره شد. حکام آن‌جا به زبان فارسی حرف می‌زدند. علاوه بر این که زبان دیوانی بوده، زبان معمول و رایج بین خود آنها هم زبان فارسی بوده است. داستان‌های زیادی از شعرگویی‌های سلاطین و حواشی و نزدیکان و کسانشان در تاریخ ادبیات ما محفوظ است که معلوم می‌شود زبان فارسی یک چیز مورد استفاده گاه‌گاه نبوده است و مثل بعضی از کشورها که در دورانی زبان‌های بیگانه، زبان اشراف و اعیان محسوب می‌شده، نبوده است؛ بلکه زبان رایج آنها بوده است. در میان آنها زبان فارسی مثل زبان مادری تأثیر می‌گذاشته و احساسات آنها را تحریک می‌کرده و آنها را بر سر ذوق و شوق و وجد می‌آورده است. زبان فارسی چنین خصوصیتی را در شبه قاره دارد که در کمتر جایی هم در

دنیا، چنین جایگاه رفیعی برای این زبان، مشاهده می‌کنیم.

در این کشور، طوری با زبان فارسی مبارزه کردند که تقریباً آن را از صحنه زندگی حذف نمودند. حتی قبل از آن که انگلیسی‌ها در هند، حکومت رسمی تشکیل بدهند و در سال ۱۸۵۷ هند رسماً جزو امپراطوری انگلیس شود؛ زبان فارسی از طرف کمپانی هند شرقی در هند ممنوع شد و نگذاشتند این زبان به عنوان زبان رسمی باشد. وقتی زبان فارسی ممنوع می‌شود، خیلی طبیعی است که از جایگاه رفیع خود، به طور قهری فرو می‌افتد. به تدریج در سال‌های بعد، این مبارزه را با زبان فارسی کردند. بنا بر این، حقیقت این است که زبان فارسی، زبان مظلومی است.

امروز هم متأسفانه بعضی مبارزه‌ها و معارضه‌ها با زبان فارسی را در دنیا مشاهده می‌کنیم. بنا بر این جا دارد که کسانی برای این زبان فاخر و زیبا و رسا و پُرظرفیت و دارای محموله بسیار عظیمی از گنجینه معارف و میراث ذهنیات و عقلیات بشری، تلاش کنند. فارسی زبانان در رتبه اول این وظیفه قرار دارند و ما ایرانی‌ها به دلایل مختلف، وظیفه سنگینتری داریم. از این که می‌بینم برادران مسؤل ما این کار را جدی گرفته‌اند و دنبال می‌کنند؛ خرسندم و امیدوارم با جدیت کامل و اهتمام فراوان ادامه پیدا کنند؛ لیکن نمی‌شود به این جا بسنده کرد؛ بلکه بایستی تلاش را در سراسر جهان مضاعف نمود.

بحمدالله زبان فارسی دوستدارانی دارد که شما عزیزانی که در این جلسه تشریف دارید یا در این اجتماع شرکت داشتید، جمعی از آن علاقه‌مندان و دوستداران زبان فارسی محسوب می‌شوید. همه جا در دنیا کسان برجسته و صاحب اندیشه و ذوقی هستند که نسبت به زبان فارسی احساس مسؤولیت و محبت می‌کنند؛ بنا بر این تلاش در این زمینه بایستی مضاعف بشود و ان شاء الله که در سطح جهانی به طور جدی دنبال بشود. البته سلسله جناب این کار، برادران ما هستند که در این جا مشغول تلاشند و بایستی این کار را انجام بدهند. هر فعالیت دیگری هم که از هر جای دنیا - به خصوص کشورهای پارسی زبان - نسبت به این کار بشود، ما از آن استقبال می‌کنیم.

در حال حاضر زبان فارسی خصوصیت مهم دیگری دارد که خصوصیت امروز می‌باشد و آن این است که مفاهیم عظیم این انقلاب بزرگ به زبان فارسی عرضه می‌شود. امروز در دنیا انگیزه‌ها برای پوشاندن این مفاهیم یا وارونه جلوه دادن آن، زیاد است و این، بر کسی پوشیده نیست. بسیاری از سخن‌های والا و درست و گوش نواز و دلنواز که هر انسانی را در هر جای دنیا به خود جذب می‌کند؛ امروز به برکت انقلاب در این کشور بر زبان‌ها و دلها جاری می‌شود که در دنیا بسیاری از آنها بی‌خبرند یا حتی عکس آن را از چنان تعبیرات و کلماتی می‌فهمند و استنباط می‌کنند. زبان فارسی در این مورد می‌تواند مسؤلیت بزرگی را بر عهده بگیرد.

این زبان بار سنگین مسؤلیتی را بر دوش دارد و محموله عظیمی از این معارف، امروز در اختیار زبان فارسی است که این هم جزو خصوصیات می‌باشد که این زبان از آن برخوردار است. بنا بر این ضمن تأکید و تأیید آنچه را که در مجموعه و اجتماع و اجلاس شما بر آن تکیه شده است که از بعضی از آنها مطلعم و ان شاء الله از بقیه هم به تفصیل مطلع خواهم شد، چند توصیه در این زمینه عرض می‌کنم:

توصیه اول فراموش نکردن وظیفه پاسداری از این زبان و از پرچم برافراشته آن در ایران و کشورهای فارسی زبان و ان شاء الله در سراسر جهان است. این وظیفه بزرگ است. این کار را نباید یک کار دفعی و موسمی و مقطعی تلقی کرد. این یک کار جاری و همیشگی و یک وظیفه است که باید ان شاء الله دنبال بشود.

توصیه بعدی این است که برای گسترش و ایجاد عناصر حیات و تکامل در زبان فارسی، بایستی از موجودی خود این زبان، حد اکثر استفاده بشود. این نکته‌ای است که مخاطب آن در درجه اول برادران مسؤل در فرهنگستان زبان فارسی هستند که باید به آن توجه کنند. البته امروز کارهای با ارزشی در این فرهنگستان انجام می‌گیرد و من احساس می‌کنم که این مرکز برخلاف آنچه که در گذشته صرفاً به نام فرهنگستان در ایران شناخته شده بود، یک فرهنگستان واقعی است و در آینده بیشتر از آنچه که امروز هست، خواهد بود.

از ظرفیت‌های موجود زبان، استفاده کنید. بسیاری از افعال متروکِ فارسی صحیح، در گوشه و کنار کشور و شاید در کشورهای دیگر وجود دارد که بایستی از آنها استفاده شود. از همین فارسی موجودی که ما امروز به آن تکلم می‌کنیم. -نه فارسی دوران گذشته قبل از اسلام- بایستی استفاده بشود. مثلاً فعل «شاریدن» که در آبشار آن را می‌بینیم، یک فعل است که در خراسان امروز معمول می‌باشد. این فعل در آن نقطه تکلم می‌شود، ولی به صورت «شاریدن» نیست؛ بلکه «شریدن» (با تشدید و یا بدون تشدید حرف «را») تلفظ می‌شود؛ در حالی که کسی از این فعل خبر ندارد.

در مجموعه زبان فارسی فعل‌های زیبا با مشتقات آن وجود دارد؛ اما اصل آن فعل‌ها فراموش شده است و از این قبیل زیاد هم داریم. یا مثلاً لغت «پرهیب» که باز در فارسی خراسانی ما و در اصطلاحات امروز معمول مشهدی و خراسانی معمول است و به معنای «شیخ» می‌باشد. من بارها متعمداً این لغت را به کار برده‌ام و دیدم که کسانی می‌نویسند و ضبط می‌کنند و چاپ می‌کنند؛ به خیال آن که این لغت اشتباهاً بر زبان جاری شده است، به میل خودشان آن را به صورت‌های گوناگون تغییر می‌دهند. ما لغتی به این زیبایی، برای «شیخ» در فارسی نداریم؛ اما این لغت را فراموش کرده‌ایم؛ در حالی که همین حالا در زبان معمولی خراسانی موجود ما، این لغت به کار می‌رود.

یا لغت «پَتَو» در مقابل «نَسَر» که همین حالت را دارد. «نَسَر» را در جاهای گوناگون به کار می‌برند. «نَسَر» و «نَسار» یعنی طرف پشت به آفتاب که معمولاً در این جاها هم به کار می‌برند. ما در مشهد «نَسَر» می‌گوییم؛ ولی در این جا «نَسار» تلفظ می‌کنند. «پَتَو» به معنای رو به آفتاب است که در مقابل «نَسَر» به کار می‌رود و این لغت رایجی در خراسان (در منطقه‌ای حدود گناباد) است. این لغات زیبا و امثال آن، در زبان ما فراوان است. باید از ظرفیت‌های موجود استفاده کنیم و یک بخش برای جستجوی لغات بسیط فراموش شده زبان فارسی تأسیس شود و به کار افتد.

توصیه بعدی استفاده از ظرفیت ترکیبی است. همان طور که عرض کردم، زبان فارسی یک زبان معجزه گر در قضیه ترکیب است. بسیاری از لغات ترکیبی ما از هم معناهای بسیطشان زیباتر از آب در آمدند و غالباً هم همان لغاتی هستند که بسی ظرافت و معنا در این واژه‌ها وجود دارد و قابل ترجمه به هیچ زبانی نیستند. یکی وقتی، در مجمعی ادبی در مشهد نشسته بودیم و استاد بلند پایه‌ای، شعری از حافظ را به زبان دیگری که اهل آن زبان بود، ترجمه کرده بود و می‌خواند. من آن بیت حافظ را یادم نیست؛ اما کلمه «دامن کشان» در آن بود. دیدم «دامن کشان» را نمی‌تواند ترجمه کند! حالا شما به چه معنایی خواهید توانست «دامن کشان» را ترجمه کنید؟ ناز؟ غرور؟ بی‌توجهی؟ زیبایی؟ به کدامیک از این معانی، قابل ترجمه است؟ واقعاً قابل ترجمه نیست. من به جرأت می‌گویم که این کلمه و بسیاری از ترکیبات با هیچ معنای دیگری قابل مقایسه نیستند. ذوق والایی این کلمات را در برهه‌ای از آن جوشش و غلیان ذوق و قریحه شعری بر زبان آورده است. مثلاً در شعر سعدی:

او می‌رود دامن کشان من جام محرومی چشان

شما اگر بخواهید کلمه «دامن کشان» را ترجمه کنید چگونه ترجمه خواهید کرد؟ این اصلاً قابل ترجمه نیست. این تعبیر و ترکیب، با این همه ظرفیت بالا، خیلی زیباست. این ظرفیت عظیم و شگفت آور ترکیبی زبان فارسی، باید در فرهنگستان و در لغت سازی به کار گرفته بشود.

خصوصیت ترکیب زبان فارسی این است که ترکیب فقط با پسوند نمی‌شود؛ ترکیب با پسوند در بسیاری از زبان‌ها وجود دارد. گاهی در دو کلمه جدا و بیگانه از هم با یکدیگر ترکیب می‌شوند و زیباتر می‌افتد تا کلماتی که با پسوند ترکیب شده‌اند. مثلاً ما با کلمه «دانش» ده‌ها ترکیب درست می‌کنیم؛ مثل کلمه دانشمند و دانشور و دانشکده که اینها با پسوندهای معمولی زبان فارسی ترکیب شده‌اند. این واژه‌ها، از ترکیب‌های دانشگاه و دانشجوی و دانش پژوه و دانشسرا که دو کلمه‌اند و اصلاً با هم ارتباطی ندارند، زیباتر نیستند. دانشسرا، دانشگاه و دانش پژوه، ترکیبات زیبایی

هستند. بنا بر این در ترکیب فقط به دنبال پسوندها و قیافه‌های ترکیبی نگردیم؛ بلکه دنبال ذوق ترکیب باشیم. این کار، بایستی در فرهنگستان مورد توجه قرار بگیرد. توصیه دیگری در ذهنم می‌گذرد که البته در مقاله‌ای که الان خصوصیات آن مقاله نویسنده‌اش را به یاد ندارم، ولی می‌دانم متعلق به این اواخر است و تاکنون کسی را ندیده‌ام که به این کیفیت بگوید و نمی‌دانم که آیا تلقی به قبول خواهد شد یا نه، ولی به هر حال از آن مقاله به این معنا متنبه شدم؛ این است که در عربی چیزی به نام تعریب وجود دارد که لغات را از زبان‌های بیگانه می‌آورند و آن را با هنجارها و اوزان زبان عربی نزدیک می‌کنند، اگر نگوئیم که صد در صد منطبق می‌کنند. به طوری که وقتی عربی زبانان آن را نگاه می‌کند؛ احساس می‌کند که گویا این لغت عربی است. این یک کار است. زبان نمی‌تواند از خارج خود چیزی بگیرد. زبان زنده این است که می‌تواند از بیرون محدوده خود جذب کند. این علامت زنده بودن زبان است. این معانی هم که در مورد تلفظ به لغات عربی در زبان فارسی وجود دارد، بعضی آن را از عیوب زبان فارسی می‌شمارند؛ در صورتی که این از محسنات زبان فارسی است. به عنوان جمله معترضه عرض می‌کنم که زبان عربی به هر جا که رفت، تقریباً زبان رسمی شد. در ایران هم، اول زبان رسمی شد؛ لیکن بعد زبان فارسی بر زبان عربی غلبه کرد و آنچه را که لازم داشت، از زبان عربی گرفت.

امروز ما لغات عربی را به معناهای خودمان - نه به معناهای عربی - در زبان فارسی به کار می‌بریم. آن معناها جزو زبان ماست. بنا بر این زبان با گرفتن لغات عربی خود را کامل کرده و ظرفیت بالای خود را نشان داده است. البته من عقیده ندارم که ما باید در به کار بردن واژه‌های عربی مبالغه کنیم؛ لیکن آنچه که در زبان ما جا افتاده است، گاهی معنای منحصر دارد. این نکته را به عنوان ظرفیت بالای زبان به حساب آوریم. این عیب زبان نیست.

به هر حال امروز هم ممکن است این حالت وجود داشته باشد؛ کما این که لغات فرنگی وارد زبان ما می‌شود و ما بعضی از اوقات چاره نداریم؛ زیرا مفاهیم خارجی

وارد این زبان می شود و لغت را با خودش می آورد. چه اشکالی دارد که ما چیزی مثل تعریب «پارسی گری» داشته باشیم و لغت را با پارسی گری، پارسی گونه کنیم؛ یعنی اوزان و هنجار و کلمات را که در فارسی زیاد به کار می رود، در نظر بگیریم و آن را به جای کلمه فرنگی بیاوریم. مثلاً به جای «رادیو» از کلمه فارسی «رادیان» استفاده کنیم. یا مثلاً از کلمه «تلویزان» که یک هنجار فارسی است به جای «تلویزیون» استفاده کنیم. اگر کسی بگوید: "من به تلویزان نگاه می کردم" این خیلی فارسی تر از این است که بگوید: "من به تلویزیون نگاه می کردم" اگر ما این کار را بکنیم مانعی ندارد.

بنا بر این اگر اساتیدی بنشینند و پارسی گری یعنی هنجار پارسی دادن به لغت های غیر فارسی را به کار ببرند، کار مناسبی انجام داده اند؛ کما این که ما همین کار را در زبان عربی کردیم و کلمه عربی را به نحوی به کار می بریم که خود عرب هم نمی فهمد که ما چه می گوئیم. او می گوید العریبه، ولی ما این طوری نمی گوئیم. ما کلمه را از او گرفتیم و هنجار فارسی به او دادیم و فارسی کردیم. زبان ما فارسی است و اگر بخواهیم با یک عرب صحبت بکنیم و بگوئیم ما با تو به زبان عربی صحبت می کنیم، خواهیم گفت: "نحن نتكلم معك باللغة العربية". نمی گوئیم عربی؛ چون ما عربی را عربی می گوئیم؛ به او هم می گوئیم «باللغة العربية» نه، این غلط است؛ لیکن وقتی فارسی حرف می زنیم، می گوئیم: "من به زبان عربی سخن گفتم". عربی هنجار فارسی پیدا کرده است. این فارسی گری است. بنا بر این چنین کاری را هم می شود در زبان فارسی کرد.

از جمله توصیه های دیگری که من لازم می دانم عرض بکنم، این است که در زبان ما همچنانکه برادران و خواهران مطلع هستند، لغات جعلی فارسی در برهه ای از زمان وارد این زبان شد که اصطلاحاً به آنها لغات دساتیری گفته می شود. «ملاً فیروز» نامی از پارسیان هند، کتابی را در آورد و لغات او را بیرون کشیدند و به عنوان لغات دساتیری پخش کردند. در دوره رژیم پهلوی، بعضی کارهای نسبتاً خوبی؛ البته

خیلی کم و غیر قابل ذکر، در زمینه زبان فارسی انجام شد؛ لیکن از جمله کارهای بدی که انجام گرفت، این بود که لغات دساتیری را به عنوان لغت فارسی وارد زبان ما کردند.

همین حالا در تعبیّرات ما واژه‌هایی وجود دارد که جزو زبان ماست و ما فعلاً بحثی درباره آنها نداریم. مثلاً کلمه «تیمسار» و کلمه «فرساد»، دساتیری هستند و به هیچ وجه، اصل و ریشه فارسی ندارند. اینها را به عنوان لغت فارسی وارد زبان ما کردند. مانعی ندارد که کسی بیاید از موجودی زبان فارسی، همچنانکه گفتیم، یک لغت ترکیبی به وجود آورد و یا با پسوندها ترکیب کند؛ مثل همین کارهایی که آقایان می‌کنند و «پارانه» را به جای «سوسید» و یا «رایانه» را به جای «کامپیوتر» به کار می‌برند. این کار بسیار خوبی است. اگر چنانچه از این کارها بکنند، مانعی ندارد؛ اما این که ما بیاییم لغتی را جعل کنیم و بگوییم این لغت، لغت فارسی اصیل است و به عنوان میراث گذشته آن را جا بیندازیم و آن را وارد زبان فارسی کنیم، در حالی که میراث گذشته نیست، این خیانت به زبان فارسی است و این کار نباید انجام بگیرد. همین طور لغات دساتیری جدید است که باید از آنها اجتناب کرد. حالا دساتیر، کتاب آن شخص مورد بحث خصوصیتی ندارد که ما از او بخواهیم اجتناب بکنیم. هر کسی که این کار را بکند، کار بدی است. واژه‌هایی را به گمان فارسی بودن، وارد کنیم؛ بدون این که ترکیب و موازین لازمی در آنها وجود داشته باشد، یا همین پارسی‌گری که عرض شد. در دوران رژیم پهلوی، این کار انجام گرفت و لغت‌های فرنگی بی‌حسابی در زبان فارسی وارد شد که امروز واقعاً زبان ما از لغاتی پُر است که قابل اجتناب بود و هیچ لزومی در تعبیّرات معمولی و عادی ما نداشت. آنها آمدند، این لغات را باب و باز به همان تعبیر فرهنگی مُد کردند و مجبور نمودند که همه آنها را کار ببرند و اگر گاهی آنها به کار نرود، فهمیده نمی‌شود.

البته آن مقداری که جزو زبان ما شده است، آن را قبول می‌کنیم و مقداری که به آن نیازی نداریم یا جزو زبان نیست یا اساساً غلط بوده یا بر زبان سنگین است، خوب

است که از زبان اخراج کنیم تا در زبان فارسی نماند.

از خصوصیات آن که من بر روی آن تکیه می‌کنم، این است که زبان امروز ما همان زبانی است که بزرگان شعر ما به کار می‌برند. مسأله نثر جداست. ما می‌بینیم که بین نثرهای قرن چهارم و پنجم و ششم و سپس مقلدین اینها در دوره‌های بعد و حتی دوره قاجار و آنچه که زبان امروز ماست، انصافاً فاصله زیاد است؛ به طوری که انسان گاهی گمان می‌برد که شاید زبان آن روز ایران، اینها بوده است و اگر شعر فردوسی و سعدی و حافظ نبود که انصافاً زبان امروز ماست؛ ما قضاوت دیگری می‌داشتیم. وقتی شما شعر فردوسی را نگاه می‌کنید، ابیات فراوانی وجود دارد که اگر بخواهید آن مضمون را امروز بیان کنید، بهترین تعبیری که پیدا می‌کنید؛ همان تعبیری است که فردوسی در شاهنامه آورده است و بهتر از آن هیچ تعبیری پیدا نمی‌کنید. البته نمی‌توانم بگویم آن طور انشا می‌کنیم؛ چون امروز چنان قریحه‌ای را کمتر سراغ داریم؛ لیکن برای کسی که آن را می‌داند، به غیر این نمی‌شود چنین معنایی را بیان کرد. واقعاً فوق العاده است.

سعدی هم همین گونه است. البته در مورد نثر «گلستان» مستثناست؛ چون در «گلستان» از این قبیل چیزهایی که درست مثل تکلم زیبای امروز ماست و هر کسی آن را بر زبان جاری می‌کند، فراوان پیدا می‌کنیم؛ نثر ما غالباً این طور نیست، لیکن در شعر فردوسی و حافظ و به خصوص این دو بیت بسیار زیبای فردوسی در داستان رستم و اسفندیار که زیاد هم تکرار می‌کنیم، ما آن را بینیم:

بینیم تا اسب اسفندیار سوی آخور آید همی بی‌سوار
و یا باره رستم جنگ جوی به ایوان نهد بی‌خداوند روی

اگر شما بخواهید این مضمون را امروز بیان کنید، آیا بهتر از این می‌توانید بیان کنید؟ اصلاً نمی‌شود بهتر از این بیان کرد. امروز همه هم این را می‌فهمند. لذا شما می‌بینید که تا اندکی پیش، معمول بود که فردوسی خوانان، فردوسی می‌خواندند و همه هم می‌فهمیدند و کسی هم اشتباه نمی‌کرد. شعر حافظ و سعدی و بسیاری از

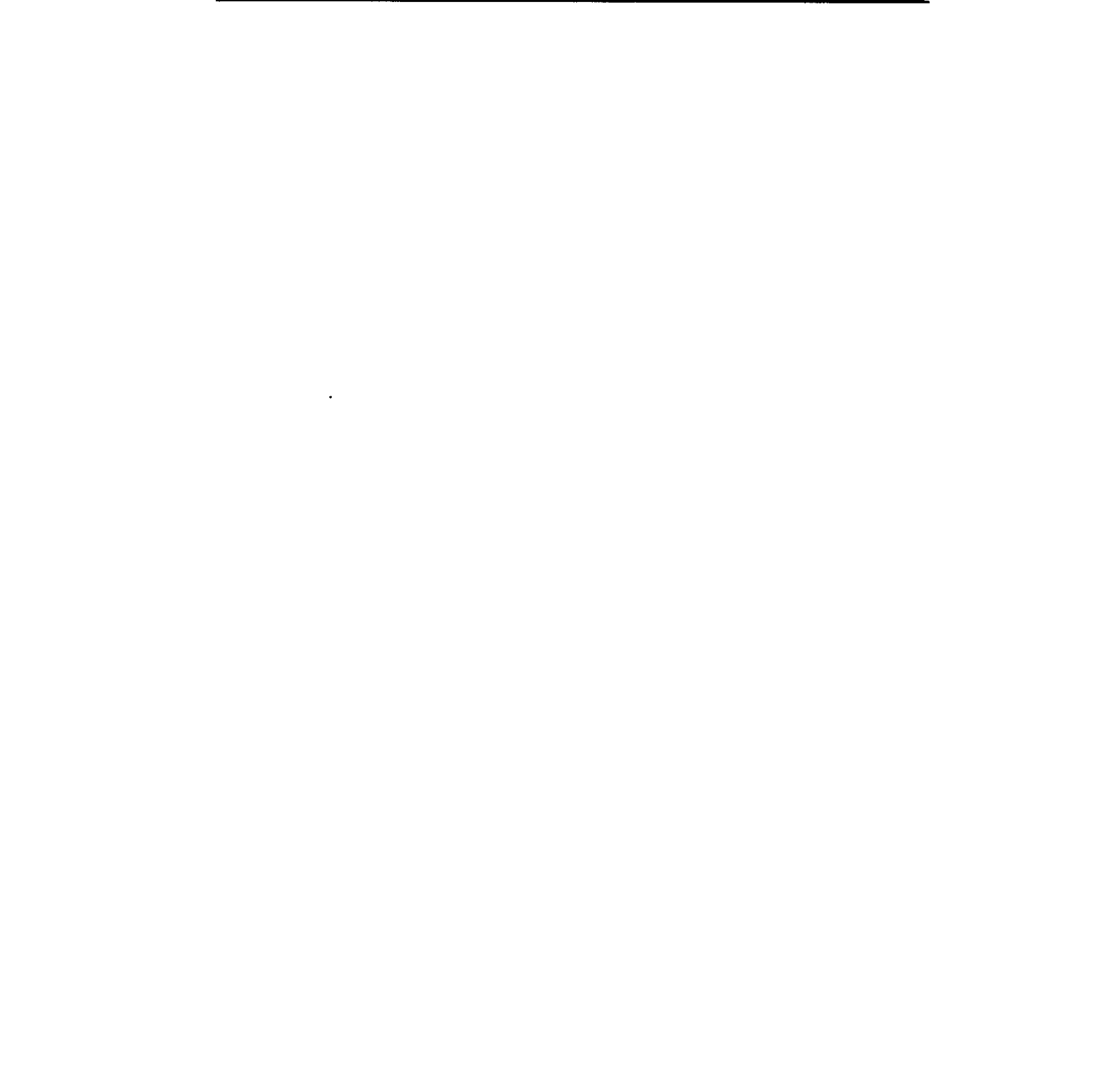
شعرای بزرگ هم از همین قبیل است. بنا بر این از هزار سال پیش تا امروز همین زبانی که ما امروز حرف می‌زنیم، قابل فهم بوده است. اگر نگوییم که زبان رایج بوده است. البته می‌شود گفت زبان خیلی رایجی نبوده است.

گاهی در بعضی از محاوراتی که در فیلم‌ها وجود دارد و برای آن که بتوانند فضای باستانی برایش درست کنند، با زبانی صحبت می‌کنند که امروز به هیچ وجه قابل فهم نیست. این کار خیلی خوبی نیست و معلوم نیست که زبان دوره غزنوی همین زبانی باشد که امروز کسی در حکایت داستانی از دوران غزنوی بیان و نقل می‌کند. شاید همین طوری است که ما امروز از فردوسی مشاهده می‌کنیم.

بنا بر این امیدواریم که ان شاء الله با خصوصیات که عرض شد و با صمیمیت در این کار، امر پیگیری زبان فارسی به نحو شایسته‌ای ادامه پیدا کند. برای این کار صمیمیتی لازم است که در مسئولان موظف دولتی ما و آقایان وزرایی که در این کار هستند و نیز در اساتید محترم و برادران و خواهرانی که در کشورهای دیگر هستند؛ به نحوی ظهور خواهد کرد.

یکی از آرزوهای دیرین من دنبال کردن همین کار است که بحمدالله دارد بر آورده می‌شود و روز به روز هم ان شاءالله پیش خواهد رفت؛ چون کلمه طیه‌ای است و اصل ثابتی دارد و همچنان که خدای متعال وعده فرموده است: "کیف ضرب الله مثلاً کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء"، زبان فارسی چنین وضعیتی دارد و ان شاءالله اصل ثابت و فروع و شاخه‌ها و گستره وسیعی در همه جای عالم خواهد داشت و جهانیان از این زبان استفاده خواهند کرد.





تہران میں

فارسی سائنز کی عالمی تنظیم کے اراکین سے

حضرت آیتہ اللہ العظمیٰ علیہ السلام نے امیر المومنین حضرت امام خمینی نے انقلاب اسلامی ایران

کا

تاریخی خطاب

فارسی زبان ہماری امتیازی میراث ہے

کچھ عرصہ قبل انقلاب اسلامی ایران کے رہبر حضرت آیت اللہ خامنہ ای نے فارسی اساتذہ کی عالمی تنظیم کے اراکین سے خطاب کرتے ہوئے اس شیریں ظریف اور فصیح و بلیغ زبان کی اہمیت اور خصوصیات سے متعلق ایک اہم تقریر کی جس کا خلاصہ ہم یہاں پیش کر رہے ہیں:

”فارسی“ ہم اہل فارسی کی ایک عظیم میراث اور سرچشمہ افتخار ہے۔ اس موضوع پر متعدد دلیلیں پیش کی جاسکتی ہیں۔ منجملہ یہ کہ ہماری تاریخ کے ایک بہت اہم دور میں ”فارسی“ اپنے اصلی علاقے سے باہر جیسے ہندستان میں صدیوں تک بغیر کسی زور و زبردستی کے یا تو سرکاری زبان رہی ہے یا پھر کم از کم علم ادب اور ذوق و ہنر کی زبان کے طور پر اس کا سکھ جمارہا ہے۔ یہاں تک کہ ایسے ممالک میں کہ جن کے اس دور میں ایران سے کسی قسم کے دوستانہ تعلقات بھی نہیں تھے ان میں بھی فارسی رائج تھی۔

ہم ایسے بہت سے عظیم شعراء کرام سے واقف ہیں جنہوں نے اپنی بہترین کاوشیں فارسی میں پیش کی ہیں نہ کہ اپنی مادری زبان میں۔ مغرب سے ”نظای گنجوی“ اور برصغیر ہند سے امیر خسرو دہلوی اور حسن دہلوی سے لیکر اس کے بعد کے دور کے فیض دکنی اور صائب تبریزی جیسے شعراء

یا اقبال لاہوری اور ادھر اوآخر میں مرحوم استاد شہریاد جیسے شعراء موجود رہے ہیں کہ جنہوں نے اپنے زیادہ تر اور شاید اپنے بہترین اشعار فارسی میں ہی لکھے ہیں۔ یہ جو میں یقینی طور پر "بہترین" نہیں کہہ رہا ہوں اس کی وجہ یہ ہے ان کے ترکی زبان میں لکھے گئے بعض اشعار بھی اعلیٰ ہیں۔ یہ تمام باتیں فارسی زبان کی بے پناہ جذباتیت کو ظاہر کرتی ہیں۔

فارسی کے باب میں دوسری اہم بات اس زبان کے ذریعہ اسلام کی وہ خدمت ہے جو اس نے انجام دی ہے۔ بلاشبہ برصغیر، چین اور مشرق وسطیٰ کے بعض علاقوں میں اسلام کو فروغ فارسی اور فارسی والوں کے ذریعہ ہی ملا ہے۔ ان علاقوں میں اسلام قبول کرنے والے اکثر و بیشتر لوگوں نے آج بھی اپنی بول چال، جملات، لفاظ اور اصطلاحات میں فارسی کے آثار اور نشانیوں کو محفوظ رکھا ہے۔ یہ امر بھی منجملہ ان امور میں سے ہے جو ہمارے لئے باعث افتخار ہیں۔

آج کل فارسی ایک مظلوم زبان بن کر رہ گئی ہے چونکہ اس کی مخالفت عملاً اور خاص طور سے کی گئی ہے مثال کے طور پر اسی برصغیر میں جہاں فارسی اپنی تمام دستوں کے ساتھ اور اپنی پوری آب و تاب کے ساتھ جلوہ گر تھی اور جہاں متعدد چوٹی کے شعراء نے اپنے کلام فارسی میں پیش کئے حالانکہ یہ شعراء ایرانی مہاجر شعراء میں سے نہ ہو کر خود وہیں کے باشندے تھے اور حقیقت تو یہ ہے کہ ان میں سے بعض شعراء کو ایرانی فارسی زبان والے مہاجر شعراء سے بھی زیادہ فارسی پر عبور حاصل تھا جیسے۔ یہی فیض دکنی جن کا ذکر پہلے کیا گیا۔

اس ملک میں فارسی سے کچھ اس طرح دشمنی برتی گئی کہ گویا اسے

صفر ہستی سے مٹا ہی دیا گیا یہاں تک کہ انگریزوں کی حکومت قائم ہونے سے قبل ہی اور اس سے بھی پہلے کہ ہندستان سن ۱۸۵۷ء میں رسمی طور سے برطانوی سامراج کا ایک حصہ بنے فارسی کا استعمال ایسٹ انڈیا کمپنی کی طرف سے ممنوع قرار دے دیا گیا اور انہوں نے اس زبان کو سرکاری زبان نہ رہنے دیا۔ ظاہر ہی ہے کہ جب کسی زبان پر یا ہندی عائد ہو جائے گی تو وہ اپنے اصلی اور حقیقی مقام سے نیچے آجائے گی۔ ان کا فارسی کے ساتھ یہ معاندانہ رویہ اس کے بعد کے سالوں میں بھی جاری رہا، نتیجہ یہ کہ فارسی وہاں ایک مظلوم زبان بن کر رہ گئی۔

موجودہ دور میں فارسی کی ایک دوسری اہم خصوصیت یہ ہے کہ اس عظیم اسلامی انقلاب کے تمام مفاہیم اور پیغامات فارسی کا جامہ پہن کر ہی جلو ہ نما ہو رہے ہیں۔ آج بھی ان مفاہیم پر ردے ڈالنے اور انہیں مسخ کرنے کی بہت سی صورتیں تراشی جاسکتی ہیں۔ یہ حقیقت کسی سے پوشیدہ نہیں ہے بہت سی اہم اور اعلیٰ مرتبت صحیح اور ہر دل عزیز باتیں جو کہ ہر خطہ کے انسان کو اپنی طرف متوجہ اور جذب کر لیتی ہیں آج اسی انقلاب کے طفیل میں ہی اس ملک کے لوگوں کے زبان زد ہیں اور دلوں پر ان کی حکومت ہے۔ کہ جس سے دوسرے لوگ یا تو بے خبر ہیں یا ان کی غلط تعبیر پیش کرتے ہیں۔ اور غلط طریقوں سے اخذ و استنباط کرتے ہیں۔ اس سلسلہ میں فارسی ایک اہم کردار ادا کر سکتی ہے۔

اس زبان کے کندھوں پر ایک بڑی اور اہم ذمہ داری عائد ہوتی ہے معارف کا ایک بڑا ذخیرہ فارسی کے اختیار میں ہے جو کہ خود اپنے آپ میں ایک خصوصیت ہے اور جسکی یہ زبان حامل ہے۔ لہذا آپ کے اس اجتماع میں جن

چیزوں پر زور دیا گیا ہے میں ان کی تائید کرتا ہوں اور اس سلسلہ میں چند باتیں آپ کی خدمت پیش کر رہا ہوں :

اس زبان کے تحفظ سے غفلت نہ برتی جائے اور ایران و دیگر ایسے ممالک میں جہاں فارسی کا چلن ہے اور انشاء اللہ سارے عالم میں اس کی محافظت کی جائے۔ یہ ایک اہم فریضہ ہے اس ذمہ داری کو صرف ایک وقتی اور فصلی کام نہ سمجھا جائے۔ یہ ایک مستقل اور ہمیشہ جاری رہنے والا کام ہے۔

فارسی کے فروغ اور اس میں حیات و تکامل کے عناصر کی فراہمی کے لئے خود ان عناصر سے زیادہ سے زیادہ بہرہ مند ہونا چاہئے جن کی یہ زبان حامل ہے۔ اس سلسلہ میں سب سے زیادہ ذمہ داری اس اکادمی کے عہدہ داروں کی ہے جنہیں اس طرف توجہ دینی چاہیے البتہ آج کل اس مرکز میں بہت اہم امور انجام پا رہے ہیں۔ اور میرا خیال یہ ہے کہ ایران میں فرہنگستان (اکادمی) کے نام سے پہچانا جانے والا یہ مرکز اپنے ماضی کے برخلاف ایک واقعی اور حقیقی فرہنگستان ہے اور آئندہ اس کی کارکردگی کی اہمیت اس سے کہیں زیادہ ہو گی جو آج ہے۔

اس زبان کی ظرفیت (فصاحت و بلاغت) سے فائدہ اٹھائے اور اس کے بہت سے ان متر و کہ افعال سے بھی فائدہ اٹھایا جانا چاہئے جو صحیح ہیں اور ملک کے گوشہ و کنار میں اور ممکن ہے دیگر ممالک میں پائے جاتے ہوں۔

اسی موجودہ 'فارسی سے جس میں ہم بات چیت کرتے ہیں۔ نہ اس قدیم فارسی سے جو قبل از اسلام پائی جاتی تھی 'فائدہ اٹھایا جائے' مثال کے طور پر فعل "شاریدن" جو اکثار میں مشاہدے میں آتی ہے 'ایک ایسی فعل ہے جو آج بھی خراسان میں عام طور سے بول چال میں استعمال ہوتی ہے لیکن۔ شاریدن

کی صورت میں نہیں بلکہ اس کا تلفظ "شریدن" کی شکل میں ("ر" تشدید کے ساتھ یا بغیر تشدید کے) ہوتا ہے جبکہ کسی کو اس فعل کی موجودگی کا علم نہیں ہے۔

فارسی میں ایسے بہت سے خوبصورت فعل اور ان کی اشتقاقی صورتیں موجود ہیں جن کی اصل کو بھلا دیا گیا ہے اور ان کی تعداد بھی خاصی ہے۔ مثلاً "پرہیب" کو ہی لے لیجئے جو کہ ہماری خراسانی اور مشہدی فارسی میں عام طور سے استعمال ہوتا ہے اور جس کے معنی "شخ" (سائے) کے لئے جاتے ہیں۔ میں نے بارہا اس لفظ کو عمداً استعمال کیا ہے اور دیکھا یہ ہے کہ جو لوگ (میری تقاریر کو) لکھتے اور ٹیپ کرتے ہیں اور انہیں پھپھواتے ہیں یہ سوچ کر کہ یہ لفظ بھول سے زبان پر آ گیا ہے، اپنی مرضی کے مطابق اسے مختلف صورتوں میں بدل دیتے ہیں۔ فارسی میں ہمارے پاس شخ کے لئے اس سے بہتر لفظ نہیں ہے لیکن ہم نے اس لفظ کو بھلا رکھا ہے جبکہ موجودہ دور میں یہ لفظ خراسان کی عام بول چال میں استعمال ہوتا ہے۔

یا لفظ "تو" یعنی نسر کے مخالف لفظ کی بھی یہی کیفیت ہے۔ نسر کو مختلف جگہوں پر استعمال کیا جاتا ہے۔ "نسر" اور "نسر" (یعنی سورج کی مخالف سمت) جو کہ یہاں پر (تہران میں) بھی عام طور سے بولا جاتا ہے۔ ہم مشہد میں اسے "نسر" کہتے ہیں لیکن یہاں پر اسے "نسر" کہا جاتا ہے "تو" کے معنی رو بہ آفتاب کے ہیں جو کہ "نسر" کے مخالف ہیں یہ لفظ خراسان (کے گنا باد علاقے) میں رائج ہے۔ ہماری زبان میں اس طرح کے خوبصورت الفاظ بکثرت پائے جاتے ہیں۔ ہمیں چاہئے کہ اس موجودہ سرمائے سے فائدہ اٹھائیں اور فارسی کے صرف ایسے ہی بسیط اور متروکہ الفاظ کی جستجو اور تحقیق

کے لئے ایک شعبہ قائم کیا جانا چاہئے۔

ایک دوسری گزارش اس لی ترکیبی صلاحیت سے استفادہ کرنے سے متعلق ہے جیسا کہ میں نے عرض کیا فارسی زبان ترکیبی میدان میں معجزاتی صلاحیت کی حامل ہے۔ ہمارے بہت سے مرکب الفاظ کے معنی ان کے بسیط اور غیر مرکب لفظ سے حاصل معنی سے کہیں زیادہ بہتر ہیں۔ اور غالباً یہ وہی الفاظ ہیں جنہیں بلاغت اور مفہوم کی کثرت کے سبب ان کا کسی بھی دوسری زبان میں ترجمہ نہیں کیا جاسکتا۔ ہم ایک بار مشہد کی ایک ادبی نشست میں بیٹھے ہوئے تھے جس میں ایک بہت بڑے اور مشہور شاعر نے حافظ کے شعر کا اپنی زبان میں ترجمہ کیا تھا وہ اسے پڑھ رہا تھا حافظ کا وہ شعر تو یاد نہیں رہا لیکن اتنا بہت اچھی طرح یاد ہے کہ اس شعر میں لفظ ”دامنکشان“ بھی تھا میں نے دیکھا کہ وہ اس لفظ کا صحیح ترجمہ پیش کرنے سے قاصر ہے۔ اب آپ ہی بتائیے کہ دامنکشان کا کس طرح ترجمہ کر سکتے ہیں؟ ناز؟ غرور؟ بے توجہ؟ خوبصورتی؟ ان میں سے کوئی بھی معنی کیا اس کا ترجمہ ہو سکتا ہے؟ حقیقت یہ ہے کہ اس کا ترجمہ ہو ہی نہیں سکتا، میں دعوے کے ساتھ کہہ سکتا ہوں کہ یہ لفظ اور بہت سے دوسرے مرکب الفاظ کا ترجمہ کیا ہی نہیں جاسکتا۔ شاعرانہ ذوق کے امنڈتے ہوئے سیلاب اور طوفانی کیفیت نے ہی یہ لفظ زبان پر جاری کیا ہے جیسے شیخ سعدی کے شعر میں شیخ سعدی فرماتے ہیں۔

اومی رود دامنکشان من جام محرومی چشان

اگر آپ دامنکشان کا ترجمہ کرنا چاہیں تو کس طرح کریں گے؟ حق

تو یہ ہے کہ اس کا ترجمہ ہو ہی نہیں سکتا یہ تعبیر و ترکیب اپنی ان تمام

وسعت اور بلاغت کے ہمراہ بہت ہی خوبصورت ہے۔ فارسی کی اس عظیم اور
تعب خیز ترکیبی حیثیت سے فرہنگستان (اکادمی) میں ڈکشنری کی تالیف
میں فائدہ اٹھانا چاہئے۔

فارسی کی ترکیبی خصوصیت یہ ہے کہ اس میں لفظ صرف پسوند
یعنی آخر میں ایک یا چند حروف کے اضافہ سے ہی مرکب نہیں ہوتا پسوند
کے ذریعہ تو بہت سی دیگر زبانوں میں بھی الفاظ ترکیب پاتے ہیں (لیکن
فارسی میں) کبھی کبھی دو بالکل مختلف اور غیر متعلق الفاظ آپس میں ترکیب
پاتے ہیں جو کہ پس وندی کے ذریعہ ترکیب شدہ الفاظ سے کہیں زیادہ
خوبصورت و بلیغ پائے گئے ہیں۔ مثال کے طور پر دانش کے ساتھ دسیوں
مرکب الفاظ بناتے ہیں جیسے دانشمند، دانشور اور دانشگاہ وغیرہ یہ الفاظ فارسی
کے عام پسوند کے ذریعہ ترکیب پاتے ہیں۔ یہ الفاظ دانشگاہ، دانشجوی، دانش
پڑوہ اور دانشسرا جو کہ دو بالکل مختلف لفظ ہیں اور ان کا آپس میں کوئی تعلق
نہیں ہے ان سے ہر گز بہتر نہیں ہیں۔ دانش سرا، دانشگاہ اور دانش پڑوہ بڑی
ہی خوبصورت اور زیبا ترکیب کے حامل ہیں۔ ہمیں مرکب لفظ بناتے وقت
صرف پسوند اور ترکیب کی صورت کا ہی مچھا نہیں کرنا چاہئے بلکہ ہمیں ذوق
ترکیب کو بھی مد نظر رکھنا چاہئے۔ اس اکادمی میں اس کی طرف خاص توجہ
دی جانی چاہئے۔

ایک بات اور جو میرے ذہن میں آتی ہے اور جسے میں نے حال ہی
میں عربی کے ایک مقالے میں بھی دیکھا ہے البتہ مجھے یقین نہیں ہے کہ یہ
بات قبول بھی کی جائیگی یا نہیں لیکن بہر حال میں اسے پیش کر رہا ہوں وہ یہ
کہ عربی میں ایک چیز پائی جاتی ہے جسے "تعریب" کہتے ہیں اور جس کے ذریعہ

دوسری زبانوں کے الفاظ کو عربی کے اوزان اور سانچے میں ڈھال کر عربی سے نزدیک کیا جاتا ہے اگر ہم یہ نہ بھی کہہ سکیں کہ وہ اسے عربی کے سانچے میں ڈھالنے میں صد فی صد کامیاب ہو جاتے ہیں لیکن اتنا تو ضرور کہہ سکتے ہیں کہ وہ اس حد تک تو ڈھال ہی لیتے ہیں کہ جب کوئی عربی دہاں ان الفاظ کا مشاہدہ کرتا ہے تو اسے یہ محسوس ہو جاتا ہے کہ یہ عربی کا ہی کوئی لفظ ہے۔ یہ خود ایک کام ہے (کوئی) زبان بھی اتنی محدود نہیں ہو سکتی کہ اپنے علاوہ یعنی دوسری زبان کے الفاظ کو قبول ہی نہ کر سکے ایک زندہ زبان کی تو خاصیت ہی یہی ہے کہ وہ دوسری زبانوں کے الفاظ کو قبول کرنے اور انہیں جذب کرنے کی صلاحیت رکھتی ہو کچھ لوگ فارسی میں عربی الفاظ کی موجودگی کو فارسی کا نقص اور عیب سمجھتے ہیں جب کہ یہ فارسی کی خوبیوں میں سے ایک ہے۔ فارسی جہاں بھی گئی اس نے رسمی اور سرکاری زبان کی حیثیت حاصل کی ایران میں بھی پہلے اس نے رسمی حیثیت حاصل کی۔ اس کے بعد فارسی نے عربی سے رشتہ نانا جوڑا اور جو کچھ مناسب سمجھا عربی سے حاصل کر لیا۔

آج ہم فارسی میں بہت سے عربی الفاظ کو اپنے معنی میں نہ کہ عربی کے معنی میں استعمال کرتے ہیں اور وہ معنی ہماری زبان کا ہی جزو اور حصہ ہیں اس طرح فارسی سے عربی الفاظ کو قبول کر کے اپنی کمی کو دور کر لیا اور اپنی ظرفیت اور بلاغت کا اظہار فرمایا۔ البتہ میرا نظریہ نہیں ہے کہ عربی الفاظ کے استعمال میں ہم افراط اور مبالغہ آرائی سے کام لیں لیکن وہ الفاظ جو ہماری زبان نے قبول کر لئے ہیں کبھی کبھی ان کے اپنے مخصوص معنی ہوتے ہیں۔ ہمیں چاہئے کہ اس امر کو فارسی کی ظرفیت اور بلاغت شمار کریں یہ اس

کا عیب اور نقص نہیں ہے۔

بہر حال ممکن ہے آج بھی یہی صورت حال ہو جیسا کہ آج بھی
فرہنگی الفاظ ہماری زبان میں نفوذ کرتے ہیں اور کبھی کبھی ہمارے پاس اس
کے علاوہ اور کوئی راستہ بھی نہیں ہوتا۔ اب جب کہ دوسری زبان کے مطالب
ہماری زبان میں نفوذ کرتے وقت الفاظ کو بھی اپنے ہمراہ لیکر آتے ہیں تو
اس میں کیا قباحت ہے کہ ہم بھی تعریب یعنی فارسی گری (فارسیت)
جیسی کسی چیز کے مالک ہوں اور دوسری زبان کے الفاظ کو ہم اس کے
ذریعہ فارسی کے سانچے میں ڈھال لیں۔ یعنی ہم فارسی کے لب و لہجہ اور ان
الفاظ اور اوزان کو جو فارسی میں کثرت سے استعمال ہوتے ہیں معیار بنالیں
اور فرہنگی الفاظ کی جگہ ان کا استعمال کرنے لگیں۔ مثال کے طور پر "رادیو"
کہنے کے بجائے ہم "رادیان" کہیں اور "تلویزیان" جو کہ فارسی سلیقہ پر موزوں
لفظ ہے اسے "تلویزیون" کی جگہ استعمال کیا جائے اگر کوئی شخص یہ کہے
کہ "من تلویزیان نگاہ می کردم" تو اس میں اس جملے سے زیادہ فارسیت جھلکتی
ہے کہ کہا جائے کہ "من تلویزیون نگاہ می کردم" اگر ہم اس روش کو اختیار
کر لیں تو اس میں کوئی مضائقہ نہیں ہے۔

لہذا اگر اس تید بیٹھ کر غیر فارسی الفاظ کو فارسی میں ڈھالنے کا کام
انجام دے ڈالیں تو یہ ایک اچھا اور مناسب اور قابل ستائش کام ہو گا۔ جیسا
کہ ہم نے یہی کام عربی سے متعلق انجام دیا ہے۔ کہ ہم عربی الفاظ کو
اس طرح استعمال کرتے ہیں کہ خود عرب بھی نہیں سمجھ پاتے کہ ہم کیا کہہ
رہے ہیں۔ ایک عرب کہتا ہے "الہربیہ" لیکن ہم اس لفظ کو اس طرح نہیں
استعمال کرتے بلکہ ہم نے اس لفظ کو ان سے لیا اور اسے فارسی کے رنگ

میں رنگ دیا اور "العربیہ" کو "عربی" بنا لیا۔ ہماری زبان فارسی ہے اگر ہم کسی عرب سے یہ کہیں کہ ہم تم سے عربی میں بات کریں گے تو کہیں گے:

"نحن نتكلم معك باللغة العربية"

یہ نہیں کہیں گے کہ "بالغة العربی" چونکہ ہم عربی کو عربی کہتے ہیں ہم اس سے کہیں گے بالغة العربیہ لیکن جب فارسی میں بات کریں گے تو کہیں گے: میں نے عربی میں بات کی (چونکہ اب) عربی لفظ فارسی کے سانچے میں ڈھل گیا ہے یہ فارسی گری (فارسیت) ہے خلاصہ یہ کہ ہم اس طرح کا کام فارسی میں بھی کر سکتے ہیں۔

ایک اور بات جو آپ کی خدمت میں پیش کر دینا لازمی سمجھتا ہوں وہ یہ ہے کہ ہماری زبان میں فارسی کے بعض جعلی الفاظ نفوذ کر گئے ہیں۔ جنہیں اصطلاح میں "دساتیری الفاظ" کہا جاتا ہے ہندستانی پارسیوں میں سے "ملا فیروز" نے ایک کتاب پیش کی جس میں ایسے ہی الفاظ جمع کئے ہیں ان الفاظ کے مجموعہ کو "لغات دساتیری" کے نام سے شائع کیا گیا۔ پہلوی دور میں فارسی سے متعلق کچھ کام نسبتاً اچھے انجام پائے ہیں البتہ ان کی تعداد بہت مختصر ہے لیکن اس دور میں فارسی کے لئے جو مضر اور نقصان دہ کام انجام پائے ان میں سے ایک کام یہ بھی تھا کہ انہوں نے دساتیری الفاظ کو ہماری زبان میں فارسی الفاظ کے طور پر داخل کیا۔

آج بھی ہماری زبان میں ایسے الفاظ موجود ہیں جو ہماری زبان سے تعلق رکھتے ہیں لیکن ہمیں ان سے کوئی سروکار نہیں ہے جیسے "تیسار" اور "قرساد" دساتیری الفاظ ہیں اور ان کا فارسی کی اصل سے کوئی تعلق نہیں ہے۔ انہیں فارسی کے عنوان سے ہماری زبان میں داخل کر دیا گیا ہے اس میں کوئی حرج نہیں ہے کہ شخص فارسی کے ذخیرے سے جیسا کہ ہم نے عرض

کیا کہ ایک مرکب لفظ تیار کرے یا پلوند کے ذریعہ (نیا لفظ) بنائے جیسا کہ یہ کام آپ حضرات انجام دیتے ہیں۔ اور "یارانہ" کو سولسید کی جگہ اور "رایانہ" کو "کامپوٹر" کی جگہ استعمال کر رہے ہیں یہ بہت اچھا کام ہے اگر ایسا کیا جائے تو اس میں کوئی مضائقہ نہیں لیکن اگر ہم کوئی جعلی لفظ بنائیں اور کہیں کہ یہ لفظ فارسی الاصل ہے اور اسے ایک میراث اور پرانی امانت کے طور پر پیش کریں اور اسے فارسی میں داخل کر دیں جبکہ وہ میراث ہے ہی نہیں تو یہ فارسی کے ساتھ خیانت ہوگی اور یہ ہر گز نہیں ہونا چاہئے۔

اسی طرح جدید دساتیری الفاظ سے بھی پرہیز ضروری ہے۔ دساتیری الفاظ کے سلسلہ میں اس شخص کی کتاب سے کوئی خاص بحث نہیں ہے کہ اسی کتاب سے پرہیز کیا جائے بلکہ جو شخص بھی یہ کام انجام دے رہا ہے۔ آج ہماری زبان میں ایسے الفاظ بھرے ہوئے ہیں جن سے ہمیں پرہیز کرنا چاہئے تھا اور جکا ہماری عام زبان سے کوئی تعلق نہیں تھا مہلوی دور حکومت میں ان الفاظ کو ان ہی فرنگی مفاہیم کے ہمراہ فارسی میں ٹھوس دیا گیا اور لوگوں کو مجبور کیا گیا کہ ان الفاظ کو ہی استعمال کریں۔ اس حد تک کہ اگر ان الفاظ کا استعمال نہ ہو تو (دوسرے الفاظ) قابل فہم ہی نہ رہ جائیں۔

البتہ جو الفاظ اب ہماری زبان کا جزو بن گئے ہیں۔ انہیں ہم قبول کرتے ہیں۔ لیکن جن کی ہمیں کوئی حاجت نہیں ہے یا ایسے الفاظ جو ہماری زبان کا جزو نہیں یا بنیادی طور پر غلط ہیں یا بھرتیل ہیں انہیں بہتر یہ ہے کہ اپنی زبان سے نکال دینا چاہئے جس سے فارسی پر سنج نہ آئے۔ جن دیگر امور پر میں زور دیا کرتا ہوں ان میں سے ایک یہ ہے کہ

ہماری موجودہ زبان ویسی ہی ہے جیسی ہمارے بزرگ شعراء استعمال کرتے تھے (البتہ نثر کا مسئلہ الگ ہے۔ ہم دیکھتے ہیں کہ جو تھی پانچویں اور چھٹی صدی کی نثر نیز اس کے بعد ان کے تابعین۔ یہاں تک کہ قاچار کے زمانے کی نثر اور آج کی نثر میں یقیناً بہت زیادہ فرق ہے)۔ یہاں تک کہ کبھی کبھی تو ایسا محسوس ہوتا ہے کہ شاید اس وقت کے ایران کی زبان یہی تھی۔ اور اگر فردوسی سعدی اور حافظ کے کلام نہ ہوتے جو کہ درحقیقت ہماری آج کی زبان میں ہیں تو ہمارا فیصلہ بھی کچھ اور ہوتا۔

اگر آپ فردوسی کے اشعار کا مطالعہ فرمائیں تو آپ کو بہت سے اشعار ایسے ملیں گے کہ اگر آپ ان کا منہموم آج کی زبان میں پیش کرنا چاہیں تو اگر آپ بہتر سے بہتر انداز بھی اختیار کریں گے تو وہ وہی ہو سکتا ہے جو فردوسی نے شاہنامہ میں اختیار کیا ہے اس سے بہتر کوئی تعبیر مل ہی نہیں سکتی۔ البتہ میں یہ تو نہیں کہہ سکتا کہ ہم اس طرح (کے اشعار) کہہ سکتے ہیں۔ کیونکہ آج کل اس معیار کا ذوق بہت کم مشاہدے میں آتا ہے لیکن جو لوگ اس میدان کے شاہکار ہیں وہ بھی اس سے بہتر انداز اختیار نہیں کر سکتے حقیقت میں یہ خارق العادہ اور عجوبہ ہیں۔

شیخ سعدی بھی اسی طرح ہیں۔ البتہ نثر میں بھی ان کی گلستان مستثنیٰ ہے کیونکہ گلستان ایسی کتاب ہے جس میں اس طرح کے الفاظ جو کہ بالکل ہمارے آج کی شیرین بول چال جیسے ہی ہیں۔ اور جو ہر فرد کے زبان زد ہیں۔ اکثر تعداد میں پائے جاتے ہیں۔ عام طور سے ہماری نثر ایسی نہیں ہے لیکن فردوسی اور حافظ کے اشعار اور خاص طور سے برابر ذکر ہونے والی رستم و اسفندیار کی داستان میں فردوسی کے ان دو خوبصورت اشعار میں ہم اس

کا مشاہدہ کرتے ہیں:

بینم تاسب اسفندیار سوی آنور آید ہی بی سوار

ویا بارہ رستم جنگوی بہ ایوان نحد بی خداوند روی

آج اگر آپ اسی مفہوم کو اپنے الفاظ میں بیان کرنا چاہیں تو کیا اس سے بہتر طور پر بیان کر سکتے ہیں؟ ہرگز نہیں۔ اس سے بہتر انداز اختیار ہی نہیں کیا جاسکتا۔ آج اسے سب ہی سمجھتے ہیں۔ اسی لئے آپ کے علم میں ہے کہ کچھ ہی عرصہ ہوا کہ فردوسی "پڑھنے کا رواج تھا۔ فردوسی پڑھنے والے فردوسی پڑھتے تھے اور سمجھتے تھے اور کوئی غلطی نہیں کرتا تھا۔ حافظ سعدی اور دیگر بزرگ شعراء کے کلام بھی اسی خصوصیت کے حامل ہیں۔ اس بنیاد پر ہم کہہ سکتے ہیں کہ ایک ہزار سال سے آج تک یہی زبان جو ہماری بول چال کی زبان ہے اگر رائج نہ بھی رہی ہو تو قابل فہم ضروری رہی ہے البتہ ہم یہ کہہ سکتے ہیں کہ یہ رائج نہیں تھی۔

کبھی کبھی بعض فلموں میں پرانے زمانے کا ماحول پیش کرنے کے لئے جو جملے بولے جاتے ہیں ان میں جو زبان استعمال ہوتی ہے وہ آج کے دور میں بالکل بھی قابل فہم نہیں ہے۔ یہ کوئی اچھا کام نہیں ہے اور یہ بھی ضروری نہیں ہے کہ غزنوی دور کی وہی زبان جو آج کوئی شخص غزنوی دور داستان نقل کرتے وقت پیش کرتا ہے اور شاید ایسا ہی کچھ ہے جو فردوسی سے متعلق پیش کیا جا رہا ہے۔

مجھے امید ہے کہ انشاء اللہ جو خصوصیات بیان کی گئی ہیں ان کی روشنی میں مہنتہ اردوں کے ساتھ فارسی کے اس موضوع سے متعلق ایک عظیم اور نمایاں کام کا آغاز ہو گا کیونکہ اس کام کے لئے جدیدیت اور مہنتہ

اردوں کی ضرورت ہے جن کا ظہور سرکاری اداروں اور اس کام سے متعلق
 وزراء نیز ان اساتید میں جو بیرون ملک ہیں کسی نہ کسی شکل میں ضرور ہو گا۔
 یہ کام میری دیرینہ خواہشوں میں سے ایک ہے جو کہ محمد اللہ پوری
 ہو رہی ہے اور انشاء اللہ یہ کام دن بدن پروان چڑھتا جائیگا چونکہ یہ کلمہ ہے اور
 اس کی اصل اور جڑیں ثابت ہیں جیسا کہ خداوند عالم نے وعدہ کیا ہے کہ
 كيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء۔
 فارسی کچھ ایسی ہی خصوصیات کی حامل ہے اور انشاء اللہ اس کی اصل
 اور جڑیں ثابت رہیں گی اور اس کی شاخیں سارے عالم پر پھیل جائیں گی اور
 ساری دنیا کے لوگ اس زبان سے فیضیاب ہوں گے۔

والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ

مترجم۔ سید افروز مجتبیٰ نقوی

o, ya bara-e-Rostam-e-jangjuye ... be aiwan nahad bi khodavand roye (we see that the horse of Isfandyar, is coming to the stable without its rider, or the horse of Rostam, the warrior, is returning to the portico without its master).

“If somebody wants to express these ideas today, can he adopt some style other than this? In fact this is not possible. Even in the immediate past there were persons who recited the epic of Firdowsi and people understood it very well. The same is true about the poetic genius of Sadi and Hafiz. On this basis it can be said that the language that we speak today has been intelligible for the last one thousand years.”

“In our movies, we, sometimes hear such dialogues as are meant to highlight a historical perspective but they are couched in a language which none can understand. This does not merit any appreciation in any event. Further, this is not known that the language used during the Ghaznavid period, had been the same in which somebody narrates some legends belonging to that point of time or used by Firdowsi in his classical work.”

“These are some main characteristics of the Persian language that have been mentioned here and it is hoped that the suggestions that have been offered here would be followed sincerely, because sincerity is an inevitable ingredient for this task and I, further hope that the government officials, ministers, concerned therewith, professors and brothers and sisters residing in different parts of the world would take this matter very seriously and sincerely.”

“It has been one of my desires, for a long time, that this work should be continued. By grace of God, I am hopeful that this ambition of mine would be fulfilled and this work would progress day by day. This is a deep rooted tree and its branches would spread so extensively that they would cover the whole world and all the people would share its benefits.”

Translated by:
Dr. Yunus Jaffery

call it our heritage and include it in the current language, is treachery, and this should be avoided. In the same manner we should avoid the use of new Persic words, and whoever does it is doing harm to the language. No words should be introduced in the language without reference to the principles of Persian grammar. This practice was resorted to, on a very large-scale, during the Pahlavi regime. Many avoidable words were introduced in the language and there was no need to use them in our daily life. These words were imposed upon us and we were forced to use them. If these words were not used, the language of such a person was considered faulty.”

“No doubt, some such words have now become a part of our language, and we should accept them. But, such words which we do not need and are basically wrong should be discarded.”

“Ours is a language, I emphasise, which has been employed by our great poets. But, the case of prose is different from poetry, because the prose which was written during 4th, 5th and 6th centuries, even down to the Qajarid period is very different from the prose that we write today. The difference between the styles of the past and present is as vast that sometimes the readers think that it does not belong to the language of Iran and but for the poetic genius of Firdowsi, Sādi and Hafiz which made us accept it as our own. We would have had a different judgment.”

“If we read the epic of Firdowsi and try to interpret his verses we shall find that Firdowsi, too, means the same as we understand them today. His epic abounds in such verses. But the case of prose is different from poetry, because today, our prose style does not correspond to that of our ancestors’ because there is a yawning gap between the two.”

“The same is true of the poems of Sadi, but his prose work, i.e. Gulistan, is quite different, because there is a large amount of such words in it which we use in our spoken language even today. But still the prose of today is quite different from the prose style of Sadi. So far as Firdowsi is concerned we are nearer to his style, for example these two couplets of Firdowsi:

be binim ta asb-e-esfand yar ... suye akhoor ayad hami bi savar

was used as the official language, soon it was replaced by Persian.”

“Today, we are using Arabic words impregnating them with new meaning quite different from that of the original language. Now they form a part and parcel of our language and in this way we have enriched our own language and have expanded the canvas of our language. I am not emphasizing that we should be extravagant in using Arabic words. I simply like to drive home the fact that the words commonly used in our language with specific meanings should not be lost sight of. This should be considered the capacity of our language rather than its shortcoming.”

“Persian, like Arabic, is passing through the same phase. Foreign words are also getting into our language and we can not check them because they bring with them foreign concepts and have specific meanings. I do not feel any hesitation in suggesting that, like Arabicizing foreign words, we should Persianize foreign words and use them according to Persian phonetic system; for example, if someone uses “radyan” instead of “radio” or “televizan” instead of television, there should be no check on it.”

“It would be very appropriate if our academicians have persianized foreign words as we have already Persianized Arabic words in such a way that it is not understood by Arabs.”

“I also want to point out here, that many forged words have entered the Persian language, in course of time, and they are termed as Persic Mulla Firoze, a Zoroastrian settled in India, made a long list of such Persic words. Several words have been derived from this book and efforts has been made to introduce them in the current language. We are conscious of the small amount of the achievements made during the Pahlavi regime but, at the same time, we cannot ignore the great damage it caused by incorporating a large number of Persic words.”

“Timsar” and “Farsad” are such Persic words as they do not have their roots in Persian, but have been introduced in our language. As I have already mentioned, there would be no problem if some words of Persian origin are combined with suffixes to make new words like the words “yarane” which is used to mean “subsidy” and “rayana” for computer. It is rather appreciable and should be accepted but to introduce a forged word in the language, term it as pure Persian, and

popularise the use of such obsolete words.”

“The other characteristic of the Persian language is its capacity to compound words. This language has the remarkable quality of forming compound words. These beautiful compound words are so inimitable that they cannot be translated in any other language. There is a couplet of Sa’di of Shiraz, given below:

Ou mi ravad damankashan ... man jam-e-Mehrumi chashan
(my beloved is going “daman kashan”, while I am sipping the cup of bereavement).

“Here the expression “damankashan” in a broad sense, can be used for non-chalantly, and cannot be rendered exactly in any other language.”

“Another great characteristic of the Persian language is that the formation of compound words does not only owe to suffixes as they are found in most of the languages of the world. Sometimes two different words, quite contrary to each other, form such a beautiful compound as no suffix could give birth to. For example, the word “danesh” makes many compound words, like daneshmand, daneshvar and daneshkadah etc. These compound words which have been formed with the help of very ordinary suffixes are not necessarily more beautiful than the compound words like daneshgah and daneshjooy, daneshsara and daneshpazhouh which have been formed by combining two different words. The members of the academy while making compounds should bear in mind that those compound words should please and appeal to the listeners.”

“I would also like, to suggest, to embark upon the task of Persianising words of foreign, in such a manner as they may fit in the phonetic system of our own language.”

“A language cannot survive without borrowing foreign words. A living language absorbs foreign words in it. Persian has borrowed many Arabic words. Some Persian-speaking people consider it a shortcoming of their language and believe that these words cannot be pronounced correctly and exactly in Persian. This is not a shortcoming of the language rather one of its attributes. While thinking in this way, one should keep in mind that, wherever the Arabic entered it served as the official language. In the beginning, in Iran too, Arabic

message. I, therefore, take this opportunity to suggest that no one should shirk ones duty to safeguard the interest of this language and popularise it not only in Iran but also in other Persian-speaking countries, nay, all over the world. This is a great responsibility and should not be taken casually. The efforts, in this respect, should not be confined only to the present but ought to continue in future also.”

“Another suggestion of mine pertains to its growth, its development as a living language should be put to best use. This merits the attention of all those present and the members of the Persian Academy. I know that this academy is doing its job with full sense of responsibility and its performance is remarkable. In future, also, I hope, its role will be more useful and beneficial.”

“The language which we have at present should be made best use of. Many a word of correct Persian which exist in the interior and some remote corner of the country and probably in other countries have fallen into disuse; we should benefit from such words. Together with this the language of the pre-Islamic days should not be ignored. For example the infinitive “Sharidan” from which “Abshar” (water fall) has been derived is still in use in Khorasan and pronounced there as “Sharidan” as well as Sharridan but unfortunately most of the people are unaware of it.”

“In Persian, we have many beautiful infinitives with their derivatives. But few know their etymology. One of these words is “Parhib” which is commonly spoken in the dialect of Khorasan and is considered to be colloquial among the people of Mashhad and means “Shbah” (Ghost). I have used this word several times and have felt that most of the people think that the common usage of this word is erroneous and interpret it in so many ways according to their whims. We do not have any other Persian equivalent for the Arabic word, “Shabah”; nevertheless we have buried it in oblivion; still it is very much in common usage in Khorasan.”

“Same is the case with the word “Patu”, the antonym of which is “Nasar”. This word is pronounced differently at different places i.e. “Nasar” and “Nasaar”, and vibes the meanings of “back to the sun”, whereas “Patu” gives the sense of the “facing the sun”. There are many such beautiful words, which should be used in our every day life. I would, therefore, suggest that a department should be established to

“This is also worth mentioning here, that Persian has also rendered great services to Islam. This great religion spread in the Indian sub-continent, China and in some parts of Central Asia through the vehicle of this language. Those who embraced Islam in these regions, still preserve all those religious terms, which are in vogue in Persian. The existence of these terms and some other Persian words, clearly bears out that this gift was offered to them by the Persian-speaking people. This is also a great honour and pride which we share with none.”

“Today, Persian is faced with a lamentable situation as a mass campaign has been launched against it at an international level. Take, for example, the Indian Sub-continent: there was a time when Persian was commonly used everywhere in that region. People spoke and wrote in it. So far as the Persian poetry is concerned, some of the Indians had excelled even the Iranian poets who had migrated from their home land to that country. Here, Faizi Dakhni is worth mentioning.”

“But now the position is just the reverse; it has almost lost its significance in every sphere of life. India, de facto came under the rule of the East India Company in the year 1857. But, the use of the Persian language as the official language of India had been restricted by the Company much before this thus depriving it of its right which it had been enjoying for centuries. It was relegated to oblivion and fell down from grace. This conspiracy to do away with this language did not stop here but it continued in times to come.”

“This language is also characterised by its peculiar quality of transmitting all the concepts of our great Islamic Revolution to other languages and cultures. Today efforts are made either to hush up these voices of truth or to misinterpret them. Thanks to the blessings of the Islamic Revolution those good ideas and righteous thoughts are broadcast from here and they appeal to every thinking mind. But most of the people are either in the dark about them or even if they know, they are misinformed and disinformed. Persian can play a very important role in communicating the message of this revolution in its true perspective.”

“The other characteristic of this language is its capacity to respond to its responsibility of communicating the ideas enshrined in the

PERSIAN LANGUAGE IS OUR GREAT HERITAGE

– Ayatullah-ul-Uzma Khamenei

This speech the excerpts of which are given below, was delivered by His Holiness, Ayatullah Khamenei, the leader of the Islamic Revolution, on the occasion of the International Congress of Persian Teachers on January 6, 1996.

“The Persian language, is a great heritage for us, the Persian speaking people, (and we are proud of it) for several reasons: one of them is that this language, without any strong support from elsewhere, has been either the official language in the country of its origin, as well as in some other parts of the world (like India) for several centuries or at least a medium of expressing the ideas related to different branches of Science, Art and Literature. This language has also been in common usage, in those countries which had even ceased to be on friendly terms with our country in the past.”

“A host of several great poets chose Persian, in place of their mother tongues, for the exposition of their literary works and worth; for instance, Nizami Ganjavi, Amir Khusro Dehlavi and Hasan Dehlavi in the Indian sub-continent are greatly admired. Later, poets like Faizi Dakhni, Saib Tabrizi and Iqbal Lahori have won name and fame in this field. Even, in recent times Sheharyar flourished and presented most of his literary works, probably the best ones, in Persian. The expression “the best ones” has been used with certain reservations because his poems in Turkish are also extra-ordinarily excellent. The literary works of these poets bear testimony to their attachment to this language.”



Ayatullah-ul-Uzma Khamenei's
Address to the International Congress
of Persian Teachers

PERSIAN LANGUAGE
IS
OUR GREAT HERITAGE

Culture House of the Islamic Republic of Iran, New Delhi

1996